

معماری ایران

آرتور پوپ

غلامحسین صدری افشار



نشر دات

سرشناسه	: پوپ. آرتور (پهام، ۱۸۸۱ - ۱۹۶۹ م. Pope, Arthur Upham
عنوان و نام پدیدآور	: معماری ایران / آرتور پوپ: ترجمه غلامحسین صدری افشار.
مشخصات نشر	: تهران: دات. ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۲۸۴ ص:، مصور (رنگی): (۲۷۰×۲۲ س.م.
شابک	: ۹۸۷-۹۶۴-۸۸۹۸-۲۹-۳
عنوان اصلی	: Persian Architectur
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.	
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: معماری ایرانی.
موضوع	: معماری - ایران - تاریخ.
موضوع	: معماری اسلامی.
شناسه افزوده	: صدری افشار، غلامحسین، ۱۳۱۳ - ، مترجم.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۰ عم/پ/۹ NA۱۲۸۰
رده‌بندی دیویی	: ۷۲۰/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۴۸۲۱۷۰



نشر دات

معماری ایران

نویسنده:	آرتور پوپ
مترجم:	غلامحسین صدری افشار
طرح جلد:	ابراهیم حقیقی
شماره‌ی نشر:	چهل و سه
نوبت چاپ:	نهم (اول ناشر) ۱۳۹۰
شمارگان:	۲۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی پارسیان - چاپ آزاده - صحافی تهران	
شابک: ۹۸۷-۹۶۴-۸۸۹۸-۲۹-۳	
تلفن انتشارات: ۶۶۴۸۳۰۷۴	
حق چاپ محفوظ است	

بها: ۱۸۰۰۰ تومان

یادداشت

این کتاب مقدمه‌ای است برای آشنایی با برخی جنبه‌های معماری ایران. نه این کتاب و نه دو سه کتاب دیگری را که در دست است، نمی‌توان تاریخ معماری ایران دانست. تاریخ معماری ایران هنوز مانده تا نوشته شود. تاریخ که هیچ، هنوز فهرست کارامدی هم از آثار معماری ایران فراهم نشده است.

مؤلف این کتاب Arthur Upham Pope (متوفی ۱۲ شهریور ۱۳۴۸) مدت پنجاه سال با هنر ایران سر و کار داشت، بسیاری از شاهکارهای آن را در داخل و خارج ایران بررسی کرده و آثار کارشناسان و صاحب‌نظران را در آن باب خوانده بود. او سالها از عمر خود را در ایران سپری کرد و بنا بر وصیتش در اصفهان به خاک سپرده شد. کتاب ۱۶ جلدی بررسی هنر ایران A Survey of Persian Art جامع‌ترین مرجع و مأخذ موجود درباره‌ی هنر ایران است. او مردی بود صاحب اطلاع، هنرشناس و باذوق، که کار خود را با کارشناسی و دلالی آثار هنری آغاز کرد و تا پایان عمر همچنان دکاندار باقی ماند، یعنی همیشه باب طبع و خوشایند مشتری سخن گفت. از این رو لازم است خواننده در مورد داورها و بینشهای فلسفی او هوشیار باشد «پوست بگذار و مغز از آن بردار».

اصل این کتاب در سال ۱۹۶۵ انتشار یافت. در همان هنگام بخش مربوط به معماری پیش از اسلام آن را به فارسی برگرداندم، بی‌آنکه اهلیت و صلاحیت لازم را داشته باشم. ناشر، ویرایش آن را به جوانی سپرد که به همان اندازه در زبان انگلیسی نوآموز و با هنر ایران بیگانه بود. لاجرم حاصل ترجمه ما دور تن کبابی شد پر غلط و ناهموار، تحت نام «معماری ایرانی».

پس از آن، سالها در آرزوی این بودم که به نوعی خطای خویش را جبران کنم و این ترجمه را به سامان آورم. افسوس، زمانی بر سر این کار بازگشتم که از همیشه نامناسب‌تر بود، بر اثر تنگدستی بسیاری از کتابهای مورد نیاز را از دست داده بودم، دنبال روزی دوییدن مجال تحقیق و تتبع را از دستم گرفته بود و - بدتر از همه - شاید اصلاً نیازی به این ترجمه نبود؛ چرا که وقتی کار حروفچینی آن به پایان رسیده بود، خبر شدم آقای کرامت‌الله افسر آن را ترجمه کرده و برای انتشار به ناشری سپرده‌اند. اگر پیشتر دانسته بودم از این کار دست می‌کشیدم، ولی ناشر قراری بسته بود و هزینه‌ای کرده بود و دیگر نمی‌شد کاری کرد. امیدوارم هر دو ترجمه مکمل یکدیگر و خواننده‌ی فارسی زبان را یاری‌رسان باشند.

همه‌ی کتاب جز یک صفحه‌ی پیشگفتار مؤلف، عیناً ترجمه شده و هر صفحه‌ی ترجمه برابر همان صفحه از اصل کتاب است.

مترجم

یادداشت مترجم بر چاپ چهارم

سه چاپ این ترجمه در مدتی کوتاه مورد استقبال دوستان و همکاران قرار گرفت و خواستاران بسیار یافت. اینک نشر اختران تجدید چاپ آن را با آرایشی بهتر و چند تصحیح از سوی مترجم، برعهده گرفته است.

در اینجا اجازه می‌خواهم از استادان محترم دانشکده‌های معماری تقاضا کنم، بررسی آثار معماری ایران را هر چه بیشتر در برنامه‌ی تحقیقات فارغ‌التحصیلی دانشجویان قرار دهند و از آنان بخواهند تا این بناها را از جنبه‌های هنری، فنی، صنعتی و کارکردی بررسی کنند. چنین پژوهش‌هایی، نه تنها شناخت ما را از آثار ناکامان فزونی می‌بخشد، بلکه ممکن است به پیدایش معماری بومی تازه‌یی، مطابق با نیازهای کنونی، بیانجامد.

همچنین، نشریه‌های معماری، که خوشبختانه انتشار آنها در سائهای اخیر از سر گرفته شده است، می‌توانند در راه شناساندن آثار معماری ایران کارهای سودمندی انجام دهند و عرصه‌یی باشند برای بحث و نظرمسجی صاحب نظران.

مترجم

فهرست

۵	یادداشت
۸	فهرست عکسهای رنگی
۹	مقدمه: ملاحظات کلی
۱۴	۱. از نخستین تمدنها تا سقوط هخامنشیان
۴۶	۲. سلوکیان، اشکانیان، ساسانیان: بازنمایی شکل‌های ایرانی
۷۶	۳. آغاز عصر اسلامی: هدف‌های نو
۱۰۲	۴. سلجوقیان: ساختمان، مظهر زیبایی
۱۳۲	۵. مفهوم و کارکرد تزیینات ایرانی
۱۷۰	۶. مغول: ویرانی و عظمت
۱۹۲	۷. تیموریان: پالایش و فراوانی
۲۰۶	۸. اوج صفویه
۲۳۶	۹. گزیده‌ای از شکل‌ها و مسایل ساختمانی
۲۷۰	گزیده‌ی تاریخ
۲۷۱	نقشه‌ی ایران
۲۷۲	یادداشتها
۲۸۰	گزیده‌ی کتاب‌شناسی
۲۸۳	منابع تصویرها
۲۸۴	فهرست راهنما

فهرست عکسهای رنگی

- ۱ تخت جمشید بخشی از سرستون به شکل سر گاو نر در آپادانا از اوایل سده پنجم پ. م.
- ۲ سر در مسجد سلجوقی خراسان از سده دوازدهم
- ۳ مقبره الجایتو در سلطانیه. ۱۳۰۵-۱۳۱۳
- ۴ مقبره الجایتو در سلطانیه. نقش آزاره از دالان جنوبی
- ۵ مقبره الجایتو در سلطانیه. طاقهای رواق
- ۶ مسجد جامع یزد. سر در از سالهای ۱۳۲۴-۱۳۶۴
- ۷ مسجد جامع یزد. منظره داخلی. محراب مورخ ۱۳۷۵
- ۸ مدرسه خرگرد، تاریخ اتمام سالهای ۱۳۴۴-۱۳۴۵
- ۹ کتیبه خانقاه نظیر، از سال ۱۳۱۷
- ۱۰ مسجد علی اصفهان از سال ۱۵۲۲، سر در نیمگنبد
- ۱۱ مسجد جامع اصفهان، سر در ایوان شمال باختری که در طول سال ۱۸۰۰ و ۱۹۴۰ تعمیر شده است
- ۱۲ مسجد جامع اصفهان، قاب کاشی معرق
- ۱۳ مسجد جامع اصفهان، قاب کاشی معرق
- ۱۴ هارون ولایت در اصفهان، سر در کاشی معرق از سال ۱۵۱۳
- ۱۵ محراب کاشی مینایی از گرگان مربوط به سده سیزدهم (موزه ایران باستان)
- ۱۶ مقبره ماهان در نزدیکی کرمان، منظره پشت بام که گنبد و مناره‌ها را نشان می‌دهد. در سال ۱۴۴۷ بنای آن آغاز شد، شاه عباس اول در سال ۱۶۰۱ تعمیر کرد، مناره‌ها از اوایل سده نوزدهم است.
- ۱۷ مسجد کبود تبریز، از سال ۱۴۶۵، بخشی از سر در
- ۱۸ مسجد گوهرشاد مشهد، از سال ۱۴۱۸، بخشی از تزیینات گنبد
- ۱۹ مسجد گوهرشاد مشهد، منظره باطاق و گوشواره از داخل
- ۲۰ مسجد گوهرشاد مشهد، منظره گنبد از داخل
- ۲۱ مقبره عمادالدین در قم، از سال ۱۳۹۰ منظره داخلی که تزیینات گچبری را نشان می‌دهد
- ۲۲ امامزاده محمد محروق در نزدیکی نیشابور، از نیمه دوم سده هفدهم. منظره داخل که تزیینات کاشی معرق را نشان می‌دهد.
- ۲۳ مدرسه مادرشاه در اصفهان، از سالهای ۱۷۰۶-۱۷۱۴. منظره گنبد و مناره
- ۲۴ مسجد شاه اصفهان، منظره گنبد و مناره
- ۲۵ مسجد شاه اصفهان، داخل گنبد
- ۲۶ مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان. ۱۶۰۱-۱۶۲۸. داخل گنبد
- ۲۷ مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان، منظره بیرونی
- ۲۸ مرقد امام رضا در مشهد، ایوان طلای امیرعلی شیر نوایی
- ۲۹ مرقد امام رضا در مشهد، تالار آینه از سده نوزدهم
- ۳۰ کاخ عالی قاپو در اصفهان، از اوایل سده هفدهم. منظره داخلی
- ۳۱ هشت بهشت اصفهان، از سال ۱۶۶۹، منظره بیرونی یکی از دالانها
- ۳۲ هشت بهشت اصفهان، منظره داخلی گنبد
- ۳۳ هشت بهشت اصفهان، منظره داخلی نیم هشتی یکی از دالانها

مقدمه: ملاحظات کلی

معماری در ایران بیش از ۶۰۰۰ سال تاریخ پیوسته دارد، دستکم از ۵۰۰۰ پ. م. تا به امروز، با نمونه‌های اختصاصی که در ناحیه پهنای از سوریه تا شمال هند و مرزهای چین، قفقاز تا زنگبار پراکنده است. بناهای ایرانی متنوع است، از کلبه‌های دهقانی، قهوه‌خانه‌ها، کوشکها تا زیباترین و شاهانه‌ترین ساختمانهایی که جهان به خود دیده، بگذریم از برخی پلهای عظیم و باشکوه. سیمای متمایز معماری ایران در طول تاریخ شکلهای ساده و موقری با آرایشهای غنی است.

معماری آثار تاریخی ایران در وهله اول دارای مفهوم و هدف دینی و خصلت جادویی و دعایی است. طرح راهنما و شکل‌دهنده نمادگرایی کیهانی بود که انسان به وسیله آن با نیروهای آسمانی انبازی و پیوند می‌یافت. این مایه، که تمام آسیا در آن معنا شریک بود و حتی در عصر جدید هم دوام یافت، نه تنها به معماری ایران وحدت و استمرار بخشید، بلکه سرچشمه ماهیت عاطفی آن هم بود.

مصالح ساختمانی موجود شکلهای بزرگی را القا می‌کرد. خاک رس، که در نقاط مختلف در دسترس بود، رشد ابتدایی‌ترین فنون ساختمانی را تشویق کرد - ساختن خشت خام را، که از گل قالبی تهیه و در آفتاب خشکانده می‌شد. این شیوه از قدیم در ایران مرسوم بود و هرگز کاملاً متروک نشد. فراوانی گل کاملاً خمیری، همراه با ملاط آهک هم به تکوین خشت کمک کرد. نخستین خشتهای، با اینکه در آفتاب خشکانده می‌شدند، وقتی اندود می‌یافتند، مصالح ساختمانی بادوامی بودند و در شکلهای ساختمانی متعدد و مهمی مورد استفاده قرار می‌گرفتند. بی‌شک، سنگ و چوب هر دو گاهی به کار

می‌رفت. در بناهای معروف هخامنشی و برای طبقات زیرزمین و پلها - ولی حتی در دوره‌های پارتی و ساسانی هم استفاده از لاشه سنگ رایج‌تر بود. چنین سنگی درست مانند آجر با سرعت و باسانی در ساختمان به کار می‌رود. ساختمانهای آجری فاقد نماهای تیز و گوشه‌دار است. حال آنکه ساختمان سنگی معمولاً دارای اثری حاکی از سختی و سنگینی است، ولی در عوض به چرمهای بزرگ و خوش طرح امکان می‌دهد که سطح صاف و وسیعشان آماده پذیرش آرایشهایی باشد که با سنگ مناسب نیست یا حتی غیرممکن است. شیوه‌ها همانند مصالح متنوع است و از کلبه‌های کوچک و سست تا بناهای عالی همچون مقبره الجاجی در سلطانیه، گنبد شمالی مسجد جامع اصفهان و برخی طاقهای استادانه و بادوام را شامل می‌شود.

برخی عناصر طراحی در معماری ایران بیش از ۳۰۰۰ سال دوام یافت. تکان دهنده‌ترین جنبه این عناصر تمایل نمایانی به عظمت مقیاسها، بهره‌گیری هوشمندانه از شکلهای ساده و حجیم، پایداری کاملاً خیره‌کننده سلیقه‌های تزئینی، یعنی سردهای با طاق بلند در فرورفتگی دیوارها، ستونهایی یا سرستونهای مثنی و انواع تکراری نقشه و نما بود. در طی اعصار، این عناصر در اقسام بناهایی تکرار شد که برای منظومه‌های متفاوت و تحت حمایت سلسله‌های متعددی از فرمانروایان تکوین یافت.^(۱) بی‌شک برخی از قدیمترین سبکها هنوز باقی است. آلاار که در گورهای صخره‌ای نزدیک تخت‌جمشید دیده می‌شود. در پرستشگاههای ساسانی دوباره پدیدار شد و در اعصار اسلامی اخیر به عنوان ایوان کاخ یا مسجد به کار گرفته شد.^(۲) و حتی در معماری قهوه‌خانه‌های کنار جاده هم مورد اقتباس قرار گرفت. به همین ترتیب، سقف چهار طاقی که از ویژگیهای عصر ساسانی است، هنوز در بسیاری از گورستانها و امامزاده‌های کوچکی به چشم می‌خورد که در سراسر ایران پراکنده‌اند. حتی طاق عظیم نخم مرغی تیسفون سرمشقی بود که اینک در سده بیستم هم ممکن است در یک بنای روستایی تکرار شود.^(۳) صحن چهار ایوان که در عصر اشکانی پدید آمده بود، حتی پیش از سده دهم به صورت سبکی جا افتاده و مسلط درآمد. تصور برجهای خاکی که سر به آسمان کشیده برای پیوستن با برجهای فلکی تا سده نوزدهم دوام یافت.^(۴) در حالی که حیاط اندرون و حوض و مدخل گوشه‌دار و آرایشهای فراوان خصوصیتی کهن، ولی هنوز متداول است.

معماری ایران دارای استمراری بوده، که هر چند بارها بر اثر کشمکشهای داخلی یا هجوم خارجی دستخوش فترت یا انحراف موقتی شده، با این همه به سبکی دست یافته که با هیچ سبک دیگری قابل اشتباه نیست. این مطلب، حتی در مواردی هم که جزئیات بر اثر ضرورت یا اوضاع و احوال تغییر کرده، باز درست است. مقیاس همیشه به خوبی درک شده و ماهرانه مورد بهره‌برداری قرار گرفته. ولو اینکه ایرانیان برخلاف یونانیان ظاهراً هیچ تحقیق کاملی در مورد نسبتهای تألیفی نداشتند. نتیجه این که در آنجا ساختمانهای مبتذل وجود ندارد. حتی کلاه‌فرنگی‌های باغها از وقار و عظمتی برخوردار است. اغلب بناهای ایرانی روشن - و حتی گویاست. ترکیب جدید و سادگی شکل موجب ایجاد اندیشه‌ای آنی می‌شود، حال آنکه درک آرایش و اغلب نسبتهای دقیق مستلزم ملاحظات بیشتری است.

حجم و نمای اغلب بناها ساده است و از دور روح آرامش و اطمینان را القا می‌کند. این شیوه سخت مورد

تحسین ایرانیان قرار گرفته، بویژه وقتی با هیجانی مهار شده و ناشی از محوطه‌های وسیع دارای رنگهای غنی و آرایش تودرتو ترکیب شده باشد که بیننده را به سیاحتی فارغ‌بال فرامی‌خواند. این ترکیب هیجان و آرامش از ویژگیهای تجارب زیبایی‌شناسی ایرانی است. کتیبه‌کاری معروف تخت جمشید و کاشیکاری عالی مشهد از لحاظ جزئیات بی‌نهایت دل‌انگیز و جذاب است. ولی وقتی در آنها به صورت یک کل بنگریم، جزئیاتشان تحت‌الشعاع آهنگ فراگیر عظمت خاموششان قرار می‌گیرد.

یک آرایش دیواری مجلل و ماهرانه، خوشبختانه با ابداعات تازه‌ای در هر عصر تجدید شده است.^(۵) آرایش معماری تقریباً یکسره تجربینی بود، مگر در مورد برخی تصاویر دیواری و کتیبه‌های خطاطی و حتی این کتیبه‌ها هم به خاطر طراحی نابشان سخت چشمگیرند. ولی این آرایش، در حوزه سبکها، کاربرد مصالح، نوع طرحها، قدرت تبیین، برخورد و خلوص معنوی کاملاً خارق‌العاده است. البته، گاه خلاقیت دچار رکود شده؛ تکرار، ریزدکاری افراطی و جزئیات کسل‌کننده مبین چنین اعصار فقر موقتی است. ولی آجرچینیهای - ساده یا لعابدار - تزینی دل‌انگیز و گچ‌ریزهای رنگی به شکلهایی دایماً تازه، از زمان قدیم ادامه یافت؛ آجرهای لعابدار - ساده، نقاشی شده یا کاشی - از سده دوازدهم مورد استفاده قرار گرفته است. این عناصر صرفاً تکرار نشده، چون تا سده هجدهم که مواجه با یک رکود کلی فرهنگی است، شاهد رشد پرمایه همه آنها هستیم.

در بیشتر دوره‌ها، آرایشها از رنگهای غنی و متنوعی برخوردار است، که در اعصار اسلامی به یک قوت و هماهنگی بی‌همتایی دست یافت. این علاقه به رنگ را محیط تقویت می‌کرد. بیشتر سرزمین ایران در بسیاری از ماههای سال خشک و برهوت است و تنها در بهار است که ناگهان به گلها آراسته می‌شود؛ کوهها به پرده‌های چانداری می‌مانند، مرغزارها از شکوفه‌ها پوشیده می‌شود و گل‌های مینایی درخشان ته دره‌ها را فرامی‌گیرد. بیابان - خشک، نامهربان و هولناک - بر قدرو منزلت باغها می‌افزاید، که سرشار از دار و درخت، چشمه‌ها، امنیت و فراوانی است. این رؤیای بهشت^(۶) بر همه افکار، همه هنرها و حتی گفتگوی روزمره مستولی است. فراوانی گل و گیاه، که به صورت نشانه مقدس زندگی و شادمانی درآمده، در هر فرصتی و به شیوه‌های مختلف مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. بنابراین، تلاش برای یافتن راه نگهداری زیبایی گذرای باغ به صورتی پایدار، امری بدیهی بود.^(۷)

علاوه بر تأثیر اقلیم، مصالح موجود، هدف دینی و فرهنگهای همسایه، بانی هم در رشد معماری نقشی تعیین‌کننده داشت. ساختن بناهای یادگاری بزرگ هم حق و هم وظیفه فرمانروا بود.^(۸) داریوش و خشایارشا، خسرو دوم، غازان‌خان، محمود غزنوی، تیمور، شاه عباس، همگی منابع ملی و امکانات خودشان را صرف ساختمان کردند. وزیران هم در ایجاد بسیاری از بناهای تاریخی دخیل بودند: نظام‌الملک و رقیش تاج‌الملک بانی مساجد معروف اصفهان و مدرسه بغداد در سده پنجم و یازدهم بودند و هر دو اظهارات معقولی در فواید معماری نیرومند و مستحکم دارند. به همین ترتیب، در سده هفتم / چهاردهم رشیدالدین و رقیش تاج‌الدین علی‌شاه در تبریز و سلطانیه بناهای عظیمی ایجاد کردند.

فرمانروایان محلی، بازرگانان و افراد بشردوست - که در میانشان زنان کم نبودند - برای ایجاد کاروانسراها، پلها، بازارها، کتابخانه‌ها، مقبره‌ها و باغها بنیان سخاوتمندی بودند. ساختمانهای معروفشان بناهای شخصی بودند و مبین قدرت، شخصیت، رقابت، ذوق و مقام آنان. بنابراین از کشف نقش مهمی که آرامگاه‌ها در معماری ایران داشته‌اند نباید در شگفت شد، نقشی چنان حیاتی که گاه نخستین کار فرمانروا پس از بر تخت نشستن، اقدام به ساختن آرامگاهش بود، شاید در مقام کاری برای اثبات جاودانگی.

خود چشم‌انداز هم - کوههای عظیم برپوش - دره‌هایی به پهناوری یک ایالت، جلگه‌های پهن درخشان - مستلزم ایجاد بناهایی متناسب با آن شکوه و عظمت است. در یک چنین مجموعه‌ای، که بناهای معمولی در برابرش ناچیز می‌نماید، تمایل به استفاده جسورانه از مقیاس ناگزیر بود. خصلت حیرت‌انگیز جهان طبیعی باز هم دلالت‌های دیگری عرضه می‌کرد: جهان آسمانی و برین برای مردم باختر آسیا واقعه‌ی اولی است. باران زندگی‌بخش و نیروی سودمند خورشید از آنجا ناشی می‌شود. نظم خدشه‌ناپذیر صورتهای فلکی حاکی از جهان برنامه‌داری با حرکت منظم و نقاط ثابت بود، که وقت را نشان می‌داد، مسافت و جهت را معلوم می‌ساخت و مستند تامل و تفکر ریاضی بود. انسان همیشه از وابستگی‌اش به نیروهای آسمانی آگاه و هدف‌نهایی‌اش دست یافتن به پیوند با نیروهای متعالی بود، از طریق حرمت، اطاعت و مشارکت. این کار احساس ضرورت دایمی و نیرومندی را ایجاد می‌کرد.

وظیفه‌ی دایم معماری پر کردن شکاف هولناک میان دو دنیای خاکی و افلاکی به هر دو صورت طبیعی و نمادی است به وسیله بناهایی که سر به آسمان می‌سایند. در اعصار بعدی گنبد آسمان با گنبد‌های عظیم مورد تقلید قرار گرفت، که پیوسته امکان عبادتی جادویی را برای تقاضای نعمت، برکت و قدرت فراهم می‌ساخت. بنا بر کهن‌ترین اسطوره، که در آثار سومری بر جای مانده، نخستین کار آفرینش، برآوردن کوهها از میان آبهای نخستین بود. این مستلزم تلاشی پیوسته به سوی بالا بود: پرستش مؤثر، نیازمند جایگاه بلندی بود، که زمین را در زیر پای خویش واگذارده و پیوندی نزدیک با نیروهای آسمانی به دست آورد. کوه - که با همه بلندی‌اش استوار است - دسترسی به بالا را نوید می‌دهد و «جایگاهی است که در آن موجودات فوق بشری نمایان می‌شود»^(۹).

نیروی پاسدار زندگی از کوه پدیدار می‌شود و در زمستان، که تهدیدی مرگ‌آسا بر زمین سایه می‌افکند: یا در تابستان، که نیروی ویرانگر گرما رستنیها را پژمرده می‌کند. این کوه است که وعده تجدید حیات می‌دهد. نیروی حیاتی طبیعت در میان کوهها نهفته و زندگی همه بشریت مرهون جریان آبهای آن است. وقتی زمین بر اثر گرما و خشکی تهی می‌شود و خدایان باروری ناپدید می‌گردند، طبعاً این تصور پدید می‌آید که آنان به کوهستان رانده شده‌اند. باید این نیروهای زندانی را آزاد ساخت تا مگر زمین احیا شود و زندگی دوباره رونق گیرد.

این باور تقریباً جهانی (که بویژه در خاور نزدیک شایع است) بیانگر یک واقعیت کاملاً طبیعی است: برخی فرهنگها منشأ کوهستانی دارند. جایی که بارندگی ناچیز است، کوه برف یا رطوبت ابرها را می‌گیرد و به صورت مخزنی بزرگ در می‌آید. اگر در این مناطق امنیتی هست، ناشی از کوههاست. این احسان حادثه‌ای یگانه نیست، بلکه نعمتی تجدید شونده و متنوع است که انسان باید آن را طلب کند. خصلت نمادی کوه و نقش قاطعش در پاسداری از محصول و حیات در سراسر

تاریخ معماری ایران ادامه یافته، گاه به صورت نمادهای خاص و گاه به شکلهای دقیقتر و عموماً با استفاده از آرایشهایی که خواستار رویش است.

جنبه مهمی از این مفهوم کوه طبعاً شامل مدخل است. شکافها و گریوههای عمیق به دل کوه منتهی می شود و از راه این مدخلهاست که خدا در لحظه حیاتی تجدید ظهور می کند. بنابراین، در نخستین نمایشهای کوه،^(۱۰) این مدخل با دیوارهای نمایش داده شده که دارای دو فرورفتگی است و نمادی از جای مقدسی که در آن نیروهای آسمانی با زمین پیوند می یابد. در نخستین معابد یا زیگوراتها، که شکل و مفهومشان نمایشی از کوه است، این مدخل، یعنی این دروازه جهان مینوی را با سردهای بیرونی عظیم نمایش داده اند. آنها نشانه نخستین مرحله انتقال از جهان امور بیرونی به جهان درونی نیروی خدایی است.

جایگاه مقدس درونی، که در زیگوراتها نشان دهنده محل پیوند میان آسمان و زمین است، در ایوانهای جلو تالارهای تاجگذاری معابد آشوری و هخامنشی باقی است. در آتشکدههای ساسانی به صورت شاه نشین داخلی درآمد که تنها موبدان پرستار آتش حق ورود به آنجا را داشتند و بار دیگر در محرابهای اسلامی این طاقهای فرو رفته در دیوار که رو به سوی شهر مقدس مکه است - و در سردر مسجدها^(۱۱) به کار رفت که در اصل نمادهایی هستند برای اعتلای واقعیت بنای خاکی کم اعتباری که در پشت سرشان است.

از روزگار زرتشت، زیبایی با نور پیوندی ناگسستنی داشت. نور از اجزای ذاتی شخصیت مینوی بود و همسان با عقل و با خوبی، که در همه جا با تاریکی، اهریمن و آشفته گی می جنگید. در ایران، روشنائی طبیعی - شدید، محسوس و خلاق - نقشی را که دین به آن بخشیده، به صورت متقاعدکننده ای بسط داده است. در هنر ایران روشنائی و وضوح هر دو مطلوب، و برعکس تیرگی و ابهام منفور است. نقش و نگارهای ایرانی در همه اعصار، صرف نظر از میزان مهارتشان، شالوده ای بنیانی را نشان می دهد که معقول و دقیق است.

ملاحظات مربوط به فواید عملی نمادگرایی عبادی با عشق ایرانی به زیبایی در همه شکلهایش همراه و در عین حال تلطیف شده است. این لذت غریزی، علی رغم بدبینی بارزش، خود را در شعر متعالی هزار ساله، در سفالگری که با کار چین و یونان پهلوی می زند، در فلزکاری و در استادی بی همتا در قالبانی نمایان می سازد، بگذریم از نقاشیهای مینیاتور و سایر هنرهای کتابسازی، همچنین طرحهای عالی برای حجاری، خطاطی و کاشیکاری. بعلاوه، این عشق به زیبایی در همه طبقات وجود دارد و در ساده ترین ابزارها غالباً به ذوق خیره کننده برمی خوریم. این زیبایی خود در خور توجه بود، می باید از آن مراقبت و نگهداری شود و در واقع زیبایی صفتی آسمانی بود، یک اصول پذیرفته شده جهانی وجود داشت که با اعمال تأیید می شد،^(۱۲) شبستری در سده هشتم / چهاردهم نوشت:

ملاححت از جهان لایزال می
درآمد همچو رنند لایبالی

به شهرستان نیکویی علم زد
همه ترتیب عالم را به هم زد

براساس نظر زرتشت «یما، انسان نخستین، زمین را درخوبی همچون طریخانه ساخت»^(۱۳)

۱. از نخستین تمدنها تا بر افتادن هخامنشیان

نام ایران به معنی «سرزمین آریاییان» است و از نظم قبایل آمده که در فلات ایران جای گرفتند و ساکنان پیشین را بیرون راندند. یا کاملاً بر آنها مسلط شدند. فلات ایران جایگاه نخستین اقامتگاههای کوهستانی است که تاریخشان به حدود ۱۰,۰۰۰ سال می‌رسد. از قرار معلوم، قدیمترین جمعیت‌های شناخته شده این ایران پیش از تاریخ، در دهکده‌های کوچک کاملاً پراکنده‌ای ساکن بودند. در طی دوره‌ای بسیار طولانی فشار محیط مشترک آنان را به پاسخهای مشابهی واداشت. که از میان این پاسخها، عادات، باورها و نهادهای موازی تکوین یافت. با ظهور این واحدهای فرهنگی از مراحل ابتدایی شکارگری و خوراکیایی، این دهکده‌ها ناخودکف‌تر و به یکدیگر وابسته‌تر می‌شدند. روابط با جلگه بسرعت رشد یافته بین‌النهرین، ولو از طریق جنگ، تدریجاً ثمرات بیشتری داشت. انگیزه‌های دینی، که برای معماری سخت‌حیاتی بود، ممکن است در فلات ایران پدید آمده و سپس به جلگه‌ها انتقال یافته و پس از رشد یافتن در آنجا، دوباره به فلات ایران بازگشته باشد.

در جریان این حوادث، محتوا رشد یافت و به حد بلوغ رسید. تفوق موقت، همچنین برتری هنری، برای مردم فلات ایران در این عصر ادعا شده است. دهکده‌های کشاورزی اینان - خانه‌های کوچک با پی سنگی، دیوارها و کف کوبیده - مربوط به ۸۰۰۰ - ۶۰۰۰ پ. م. به وسیله هیأت‌های باستان‌شناسی دانشگاه شیکاگو تحت سرپرستی پروفیسور برایدوود کشف شده است. اگر چه این بناهای پست را نمی‌توان آثار معماری به شمار آورد، ولی اسلاف ضروری آن بوده‌اند.^(۱۴)

پیشگامی فرهنگی این مردمان فلات با سفالهای منقوش، خانه‌ها و مجسمه‌های کوچک سفالین هم ثابت می‌شود که در هزاره پنجم در سیلک و پیش از آن در آدب تکوین یافته بود. مقارن هزاره چهارم، سفال منقوش از لحاظ فن سفالگری پیش رفت و اشیای نازک و محکمی ساخته شد، همچنین نقوش آن از لحاظ زیبایی و تجسم فکر بهتر شد. آرایش نخستین ظرفها